

### پیش درآمد

مدرک یکی از مؤلفه‌هایی است که امروزه در میان ملل مختلف و نزد انسانها، برداشت‌های گوناگونی دارد. درحقیقت، مدرک، برای اثبات یک حقیقت و ثبوت یک واقعیت است. در هر دوره‌ای از زمان این گزینه به نوعی درجوامع بشری تجلی می‌کرد.

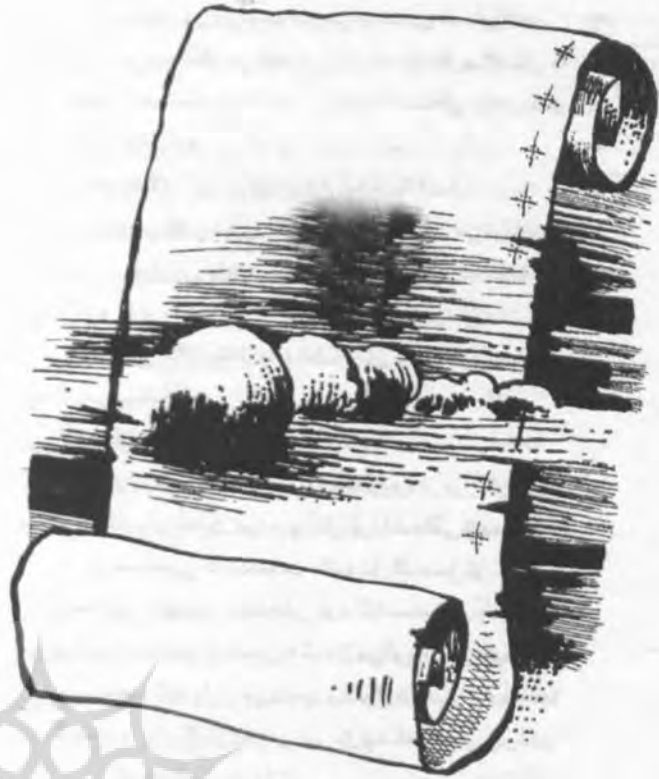
با یک بررسی تاریخی، تحصیل و مدرک تحصیلی را می‌توان به ۴ دوره تقسیم نمود: ۱- دوره یونان تا قرون وسطی (سده پنجم قبل از میلاد تا سده چهارم بعد از میلاد) - ۲- دوره اسلام (۵۷۱ میلادی تا سده نهم میلادی) - ۳- دوره قرون وسطی تا رنسانس اروپا (سده ۴ میلادی تا ۱۴ میلادی) - ۴- دوره رنسانس تا عصر جدید (سده ۱۴ میلادی تا...).

#### ۱. دوره یونان تا قرون وسطی (۶ ق.م تا ۴ م.)

در این دوره مهد تفکرات فلسفی و حکمت یونانی بود. بدرستی معلوم نیست که تفکرات فلسفی آن عهد از کجانبفوذ کرده بود، البته تئوریهایی وجود دارد که از کشورگشایی‌ها و لشکرکشیهایی که به ناحیه هندوچین و مصر داشتند آن تفکرات رسوخ کرده است اما آنچه که هست آن دوره را دوره شکوفایی تفکرات فلسفی دانسته‌اند. تفکرات فلسفی غیرعلمی همچون هیئت و نجوم بود که بسیار در آن عصر رواج داشت. زیرا که مصریان نیز دارای چنین علومی بودند، اما فلسفه در آنجا رواج نداشت.

تحصیلات و آموزش و تعلیم نیز در آن روزگار رواج بسیار داشت، اما گزارشی مبنی بر اینکه کیفیت و روش آموزش چگونه بوده است، نرسیده است. اغلب کسانی که سخنی در تفکرات فلسفی داشتند، از زمره اشراف و سیاستمداران بودند. اگرچه اندیشمندان و متفکران از نظرات یکدیگر بهره می‌بردند اما این بدان معنا نیست که تربیت یافته فکر و اندیشه یکدیگر باشند و یا به عبارت دیگر در جلسات و حلقات بحث زانو بزنند و از نظرات استاد خود به عنوان یک شاگرد بهره ببرند. آنچه مسلم است استفاده از نظرات و فکر و اندیشه خود موجب بروز اندیشه‌هانوینی می‌شد. یکی از آنان آناکسیمندر فیلسوف حوزه میلئوس بود که او نیز تحت تأثیر افکار طالس بود، چرا که به عنوان دستیار با او همکاری می‌کرد. شناسایی افکار فلسفی او مرهون کتابی است که درباره نظریه‌های فلسفی خود به رشته تحریر درآورده بود.

یکی از مهمترین دلایلی که همچون آناکسیمندر را شاگرد و دستیار طالس معرفی می‌کند، گزارش دیگران و یادست‌نوشته‌های ایشان می‌باشد. تئوفراتس از کسانی است که شهادت می‌دهد آناکسیمندر دستیار طالس بوده است و هسو نیز کتاب وی را روایت کرده و به او نسبت داده است.



## مدرک

### تحصیلی در گذر تاریخ

هادی رستگار مقدم گوهری

#### اشاره:

نوشتار زیر، مدرک و حلقات درسی، در گذر تاریخ را مورد بررسی قرار داده و کوشیده است تا نشانه‌هایی را که به نوعی کارکرد مدرک داشته‌اند را بنمایاند. البته بسیاری از مواردی که در این نوشتار آمده‌اند، به هیچ عنوان نشان مدرک به معنایی که امروز متداول است، نمی‌باشند، اما هریک از آنها، به نوعی کاربرد و یا کارکردهای مدرک را داشته‌اند.

به هر روی نویسنده تلاش ورزیده است تا با یک نگاه تاریخی، نشانه‌ها و اجازات علمی - تحصیلی که به نوعی کارکرد مدرک را داشته‌اند، برشمارد.

تئوفراستس آناکسیمنس را نیز شاگرد و دستیار آناکسیمندر معرفی می‌کند. این تأییدیه خود مدرکی برای شخصیت علمی آناکسیمندر و آناکسیمنس بود.

در نیمه دوم سده ششم قبل از میلاد جمعی از شاگردان فیثاغورس انجمن دینی را تشکیل دادند که به آنها جمعیت فیثاغورثیان گفته می‌شود. خود فیثاغورس در کروتون در جنوب ایتالیا قبلاً چنین انجمنی را تشکیل داده بود. این نخستین نحله‌ای نبود که تشکیل شده بود اما چیزی که این انجمن و این نحله را از دیگر نحله‌های یونانی متمایز می‌ساخت، دینی بودن آن و تمایل به ریاضت‌های دینی بود. شاید بتوان گفت اولین مرکزی بود که تعدادی را به گردهم جمع کرد و درس می‌گرفتند و دارای آیین‌های کلاسیک خاص بودند. سیره و روش سخن گفتن آنان مدرکی بود که افراد در چنین انجمنی تحصیل کردند.

عموماً اظهار نظر در مورد اینکه آموزش‌های عمومی (ابتدایی) و عالی به چه کیفیتی بوده است، مشکل است. اما با بررسی گزارش‌های رسیده و مطالعه تاریخ یونان باستان می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید که نخستین مرکز آموزش عالی با روش‌های کلاسیک از آنجا سرچشمه گرفته که دانشگاه عصر رنسانس را پی‌ریزی می‌کند. این روش ادامه داشته است تا عصر افلاطون.

در سده پنجم قبل از میلاد پارمیندس نحله اللئالی را تشکیل داد که معتقد به واحد در مقابل کثرت فیثاغورثیان بود بعد از پارمیندس، زنون شاگرد وی بسیار تلاش داشت تا عقیده استاد خود را مبرهن سازد و از او سخت دفاع می‌کرد.

او چهل دلیل برای استدلال درباره اینکه وجود واحد است انشاء می‌کرد و فکر می‌کرد که این کار برای مدیران مدرک استادش با ارزش و با اهمیت است. این دفاعیات مدرک دیگری است که اثبات می‌کرد افراد در نحله و انجمنی تحصیلی اساتید خود شرکت داشتند.

نحله دیگری که لوکیپوس بنیانگذار آن بود، به نام اتمی مشهور بود و به عقیده ارسطو و تئوفراستس او مؤسس فلسفه اتمی بود. در زندگینامه‌ای که دیوگنس راجع به لوکیپوس نگاشته است او را شاگرد زنون معرفی می‌کند. کتاب نظام جهان بزرگ که جزء تألیفات دموکریتس ثبت شده در واقع اثر لوکیپوس بوده است، زیرا وقتی مجموعه تألیفات دموکریتی را با مجموعه آثار بقراطی مقایسه می‌کنیم در هیچ یک از این دو مورد نمی‌توان مؤلفان رساله‌های گوناگون مجموعه را تشخیص داد تمام مجموعه کار و اثر یک نحله است. و این دلیلی دیگر برای مدرک تحصیل در یک نحله بود. زیرا اندیشمندان یک نحله و یک انجمن به یک سبک و سیاق می‌نگاشتند هر چند از نظر مطالب با یکدیگر مخالفت داشته باشد.

در عصر سقراط، حکمت و فلسفه رنگ دیگری به خود می‌گیرد و شاگردان زیادی را تربیت می‌کند. روش تربیت او همچون نحله‌های پیشین نبود. روش او بیشتر به بحث و مجادله و پرسش و پاسخ بود شاید مهمترین شاگرد او کریتون باشد. زیرا او همو کسی بود که سقراط به هنگام نوشیدن جام شوکران او را وکیل کرد تا خروسی که به اسکولا پیوس بدهکار بود باز پس دهد. می‌گویند در این حادثه افلاطون مشهورترین شاگرد سقراط به علت بیماری حاضر نبود؛ اما از نوشته‌های افلاطون و گزارش داستان مرگ سقراط که افلاطون نگاشته است چنین برمی‌آید که او در آن هنگام حاضر بود، اما چون از کریتون اثر مکتوب و یا ایده‌های فلسفی اش چیزی به جانمانده است تقریباً متروک است. اگر نبود حضور وی به هنگام سرور دلفی به سقراط و حضور وی در هنگام مرگ، کریتون نامش از تاریخ محو بود هر چند شاگرد سقراط بوده باشد. بنابراین مهمترین مدرک تحصیلی در آن هنگام آثار مکتوب و ارائه نظرات اساتید و فکر فلسفی خود، به شمار می‌آمد اغلب کسانی که امروزه به آنها اشاره می‌شود به خاطر همین آثار مکتوب آنها است؛ یعنی مدرک تحصیل پیش اساتید مهم تاریخ. آثار مکتوب بود نه صرفاً داشتن یک نظر فلسفی.

بعد از مرگ سقراط حوزه‌های تحصیلی کوچکی بنیان گذاشته شد و هر یک به تدریس و تبیین نظرات استاد خود سقراط پرداختند. مهمترین حوزه تحصیلی که بعد از مرگ سقراط تشکیل شد ک بعدها به صورت یک آکادمی تأسیس گردید. آکادمی افلاطون بود. در قرون وسطی اولیه (پیشین) اولین مرکزی بود که به شیوه دانشگاهی امروز علوم مختلف تدریس می‌شد. علوم همچون ریاضی - نجوم - موسیقی و طبیعیات، در آن آکادمی جوانان نه تنها از خود آتن بلکه از خارج نیز به آکادمی می‌آمدند. ادوگنوس، ریاضیدان مشهور خود حوزه خود را از کوزیکوس به آکادمی منتقل کرد، که این احترامی بود به روح علمی آکادمی و نیز این خود شاهدهی است بر اینکه آکادمی صرفاً یک مجمع فلسفی خاص نبوده است.

افلاطون علاوه بر راهنمایی و رهبری مطالعات در آکادمی، خود درسهایی می‌داد و شنوندگانش از این درسهای یادداشت برمی‌داشتند. این درسهای به جهت برخورداری از روح علمی برای عامه مردم منتشر نشد و اکنون از آنها چیزی در دست نیست برخلاف محاورات افلاطون که برای عامه منتشر شد و اکنون در دست است. مهمترین شاگردان آکادمی ارسطو بود که در سال ۳۶۷ به آنجا وارد شد و تمام علوم آکادمی را فراگرفت و به معلم اول شهرت یافت. دقیقاً معلوم نیست که آیا مدرک تحصیلی به آنها اعطا می‌شد یا خیر. اما آنچه مسلم است گفتگوها و شرکت در محاورات و درسهای خود نشان‌دهنده مدرک تحصیلی در آن آکادمی بود.

بعد از افلاطون و در زمان ارسطو اتفاق مهمی در جهت تشکیل آکادمی و یا حوزه‌های درسی بوجود نیامد؛ اما بعد از ارسطو دو آکادمی دیگر که به آکادمی متوسط و آکادمی جدید که سده دوم و اول قبل از میلاد و مقارن میلاد حضرت مسیح (ع) تشکیل شد که عموماً همان سیاست تحصیلی را در برداشت و فقط از نظر کیفیت درسها و تنوع با آنها متفاوت بود.

در قرنهای دوم و سوم پیش از میلاد حوزه‌های دیگر مانند حوزه رواقی - کلیبان - التقاطیان - شکاکان و حوزه نوقیثاغوری - نوافلاطونی تشکیل شد که از نظر ماهیت تحصیل و مدارک تنها تفاوتی که به چشم می‌خورد شرح و توضیح به دستنوشتهها و کتابهای گذشتگان بود و همین امر موجب اولاً مدرک تحصیل در آن حوزه‌ها بود و ثانیاً موجب رشد و شکوفایی فلسفه در این دوران بود و نیز تنوع آن را در برداشت. این تنوع علوم یونان و روم تا اوائل قرون وسطی ادامه داشت که به تحلیل علمی این دوران اشاره خواهد رفت.

## ۲. دوران اسلامی (۵۷۱ م تا سده ۹ م)

در اوائل ظهور اسلام، برای همگانی کردن و اشاعه اهداف و احکام اسلام تلاش بسیار می‌شد و چون ظهور اسلام با ظهور قرون وسطی مقارن بود، بنابراین علوم آن روزگار از طریق مسیحیت به اسلام و مسلمین وارد شد و رسول خدا (ص) در بیان ترویج و تشویق به یادگرفتن و علم‌آموزی بسیار سخن گفت و حتی پیشوایان آن حضرات مانند امیرالمؤمنین (ع) با ادیان و ملل و نحل مباحثاتی دارند که نشان‌دهنده سفسطه‌کاریهای دوره قرون وسطی اولیه یعنی عصر شکوفایی یونان و روم بود که آن حضرت آنها را با دلیل و استدلال باطل می‌ساخت تولد رسول خدا (ص) که در عام الفیل بود معادل سال ۵۷۱ میلادی اتفاق افتاد و عصر قرون وسطی از سده چهارم میلادی شروع شده است یعنی دخالت کلیسا در مسائل علمی که سرسلسله دار این ایام اوگوستینوس قدیس بود.

در این ایام یعنی دوران اولیه اسلام تحصیل علم بخوبی معلوم نیست که به چه نحوی بود، اما آنچه مسلم است عده‌ای سخنان رسول خدا (ص) را جمع‌آوری می‌کردند و آنها را می‌نوشتند به طوری که بعد از رسول خدا (ص) در ایام ابوبکر و بویژه ایام عمر بن خطاب بسیاری از اخبار و روایات آن حضرت را سوزاندند<sup>۱</sup> از این رهگذر می‌توان دریافت به اهمیت علم‌آموزی و نوشتن که در آن عصر رواج فوق‌العاده داشت.

در دوران اسلامی که نزدیک به دو قرن عصر شکوفایی ائمه دین (ع) بود بیشترین ظهور علمی در عصر امام باقر و امام صادق و امام کاظم (ع) بود و در این میان بیشترین آن، عصر امام صادق (ع) خودنمایی می‌کند. در این ایام نیز مانند

هر دوره علمی دیگر به پرورش استعدادهای علمی پرداخته شد. در این عصر که به حق عصر علمی اسلامی و نهضت بزرگ ترجمه علوم از زبان‌های بیگانه شروع شد و علوم مختلف مانند ریاضیات، نجوم و فلسفه وارد اسلام شد که امام صادق (ع) مبانی آن علوم را با مبانی اسلامی تطبیق و مخصوصاً در فلسفه جرح و تعدیل‌هایی صورت گرفت؛ البته علمی چون ریاضیات و فیزیک با مبانی اسلامی، ضرورتی پیدانمی‌شد که تطبیق شود، چرا که اینان روشهای علمی بودند نه علم، ثانیاً این علوم، علوم عقلی است و چون مبانی آن با عقل سروکار دارد جرح و تعدیلی نیز لازم نبود. بهترین این گزارشها، مباحث جابربن حیان با امام صادق (ع) راجع به اندازه‌گیری زمان رسیدن صوت به گوش است که امام صادق (ع) استشهاد به قول ارشمیدس می‌کند و اندازه‌گیری که ارشمیدس کرده است را ذکر می‌فرمایند<sup>۲</sup>.

حوزه درس امام صادق (ع) بزرگترین حوزه درسی روزگار بوده است، بسیار از دانش‌پژوهان و طالبان علم محضر درس آن بزرگوار را درک کرده‌اند. اغلب علومی که امروز از خود فعلیتی دارند، منشأ‌اش به عصر امام صادق (ع) ابرمی‌گردد.

امام صادق (ع) به برخی از دانش‌پژوهان مکتب خود حکم می‌فرمودند که به مردم بیاموزند و یا به مباحثات بپردازند و این در صورتی بود که آنان از نظر علمی به فعلیت رسیده بودند. از جمله آنان ابان بن تغلب بود که امام صادق (ع) به وی حکم فرمود: اجلس فی مجلس المدینه و أفت الناس، فانی أحب أن یری فی شیعتی مثلک<sup>۳</sup> «ای ابان برو در مجلس مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده، من خیلی دوست دارم که در بین شیعیانم مانند تو دیده شوند. و حتی وقتی ابان وفات می‌کند آن حضور فرمود: و اما والله لقد أوجع قلبی موت ابان<sup>۴</sup>» که مرگ و وفات ابان قلب امام صادق (ع) را بدر آورد.

دیگر از کسانی که امام صادق (ع) حکم فرمود با اقوام و ملل مختلف و گروهها به مباحثه بپردازد، هشام بن حکم بود، بطوری که اگر هنگامی هشام وارد می‌شد، آن حضرت بسیار خوشوقت می‌شد در حالیکه هشام جوانی بیش نبود<sup>۵</sup>.

و دیگر در مورد مؤمن طاق محمد بن النعمان بود که بسیار مورد توجه آن حضرت (ع) بود. تمام اینها دلیل برای تحصیل و تحصیلات بالای این افراد بود، این مدارک تحصیلی ابتداء بصورت شفاهی صادر می‌شد. هیچ دلیلی وجود ندارد که ائمه دین (ع) به کسی به صورت کتبی حکم فرموده باشند که از نظر علمی متصدی امری از امور علمی باشد، البته مکاتبات علمی وجود دارد و یا مکاتبات سیاسی، اما متن کتبی که حاکی از مدرک تحصیل علمی باشند چنین چیزی وجود ندارد.

در عصر امام عسکری (ع) بعضی افراد کتابی را که نوشته

بودند به خدمت آن حضرت ارائه می‌دادند و آن حضرت آن را بررسی می‌فرمودند و مهر تایید یا رد می‌زدند. از جمله آنها یونس ابن عبدالرحمن کتابی را نوشته بود و آنرا به محضر مبارک امام عسگری ارائه داد و آن حضرت تورقی فرمود: «هذا دینی و دین آبائی و هو الحق کله».

این تایید مدرکی بود برای صحت کتاب یونس بن عبدالرحمن.

احمد بن هلال نقل می‌کند که محمد بن فرج به امام ابن الحسن (ع) راجع به عیسی بن جعفر و ابن راشد و ابن بندرپرسش نمود و آن حضرت بسیار آنها را ستوده و بر آنها رحمت می‌فرستاد. این گونه تاییدات شاید اولین مدارک مدارج علمی آنان باشد؛ اما آنچه از مجموع این گونه اخبار بدست می‌آید معمولاً راجع به کسانی بوده است که در قید حیات نبودند و این سه تن نیز از همانگونه افراد می‌باشند.

مهر تایید بر کتاب سلیم بن قیس یکی دیگر از مدارک درجه علمی و عظمت اعتقادی فرد در نظر ائمه طاهرین بوده است که این گونه تاییدات اطمینانی را برای شیعیان آن بزرگواران به همراه می‌آورد.

روند تاییدات شفاهی و عملی تا اواخر قرن سوم هجری و اوائل قرن چهارم ادامه داشت و از آن تاریخ اولین مدارک تحصیلی تحت عنوان اجازات برای نقل حدیث و نقل نسبت دادن کتاب نویسندگان بود. این به دلیل وسعت انتشار احادیث از ناحیه ائمه (ع) بود که برخی از جاعلان احیاء از قول ائمه معصومین (ع) جعل می‌کردند. بنابراین نقل حدیث و یا نسبت دادن کتابی به نویسنده‌ای باید با اجازه باشد یعنی کسی و یا کسانی می‌توانستند حدیث نقل کنند و یا کتابی را روایت کنند که مدارج علمی این علم را بیاموزند و اجازه نقل را داشته باشند.

در این دوران که اسلام بسیار به علم و مسائل علمی ارج می‌نهاد. در اروپا که دوران تاریکی قرون وسطی را طی می‌کرد با تحت فشار قرار دادن کلیسا و متصدیان امور دینی، علم و شکوفایی علمی را محدود ساختند و علم تا آنجایی کاربرد داشت که به اهداف کلیسا صدمه وارد نسازد و یا با سیاستهای آنان مخالفت نداشته باشد. این دوران، دوران سیاه و تاریکی علمی بود که تقریباً زمان مرگ شکوفایی علم و حکمت یونان و روم را شامل می‌شد.

بدین ترتیب عصر ائمه (ع) یکی از فرازهای مهم تاریخ علمی بشر است که بحث بیشتری طلب می‌کند.

### اعطای مدرک تحصیلی

وجود مبارک ائمه اطهار (ع)، نیازی به اجتهاد باقی نگذاشته بود. چرا که حضرات مقدس ائمه (ع) عموماً در مدینه منوره

زندگی می‌کردند، شهری که محل نضج و رشد فرهنگ علمی اسلامی بود. و هرگاه مردم نیازی به مسئله‌ای پیدا می‌کردند به آنان مراجعه می‌کردند.

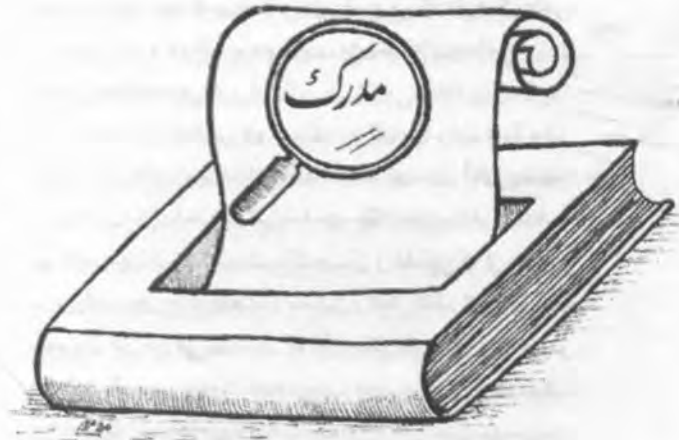
اما مشکل تنها این نبود. بلکه در اثر پیشرفت اسلام در دیگر کشورها و شهرها که ماهها فاصله بود بین آنان و مدینه منوره این نیاز را مرتفع نمی‌ساخت. بلکه نیاز بیشتر احساس می‌شد. بدین ترتیب تربیت دانشمندان و علمایی که از محضر درس ائمه دین (ع) بویژه امام صادق و امام کاظم این نیاز را تا حدودی مرتفع می‌ساخت. به طوریکه نقل فتوی در عصر ائمه (ع) نقل نص حدیث ائمه معصومینی بود که از اصحاب آنحضرات استفتاء می‌کردند. مانند: زاره بن اعین، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن مسلم، ابی بصیر، ابان بن تغلب و جمیل بن دراج، محمد بن ابی عمیر، حسن بن علی بن فضال، صفوان بن یحیی و غیر ایشان «رضوان الله تعالی عنهم». عموماً این شاگردان احادیث ائمه (ع) را جمع آوری می‌کردند و به عنوان کتاب و رسائل می‌نوشتند. در خدمت ائمه دین قرار می‌دادند و هنگامی که آن حضرات آن را تأیید می‌کردند در اختیار دیگران قرار می‌گرفت و از نظرات آنان باخبر می‌شدند. این گونه تاییدات در حقیقت مدرک علمی فرد و موقعیت علمی آن شخص را مشخص می‌کرد.

گاهی نیز افراد از ائمه دین (ع) سؤال می‌کردند و آنحضرات پاسخ می‌دادند که پاسخ آنان مدرکی برای موقعیت فرد معرفی شده از ناحیه ائمه دین محسوب می‌شد؛ مانند:

الف . عبدالعزیز بن المهتدی می‌گوید از امام رضا (ع) سؤال کردم که من نمی‌توانم در هر زمانی خدمت برسم و مشکلاتم را از شما سؤال کنم، معلم دینم را از چه کسی اخذ کنم؟ آن حضرت (ع) پاسخ دادند که: معلم دینت را از یونس بن عبدالرحمن بگیری.<sup>۱</sup>

عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند که ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری رحمه الله گفت: به امام عسگری (ع) کتاب «یوم و لیل» یونس را عرضه داشتم. فرمود: این کتاب تصنیف چه کسی است؟ عرض کردم: تصنیف یونس مولی آل یقطین است. فرمود: «أعطاه الله بكل حرف نوراً» یوم القیامه «خداوند به هر حرفی از این کتاب نوری در روز قیامت به او عطاء فرماید»<sup>۱</sup>. این نوع تاییدیه موقعیت با عظمت یونس را در بین شیعیان ائمه دین (ع) مشخص می‌کند و مدرک بزرگی برای موقعیت و شخصیت علمی یونس بن عبدالرحمن است.

ب . محمد بن قولویه با اسناد خودش از احمد بن ولید از علی بن مسیب همدانی نقل می‌کند که گفت: به امام رضا (ع) عرض کردم: فاصله من با شما بسیار دور است و امکانش نیست که هر وقت خواستم به خدمت برسم. از چه کسی معلم دینم را اخذ کنم، آن امام (ع) فرمود: معلم دینت را از زکریا بن



هرکس سماع حدیث می‌کرد از شیخ و اساتید خود برای اینکه این احادیث فراگرفته به دیگران منتقل شود به او اجازه مکتوب می‌دادند و این اجازات به شیوه‌های مختلف بود، گاهی از طریق سماع و شنیدن بود که نقل حدیث را بصورت سماع اجازه می‌دادند و با عبارات حدیثی و معنن بودن نقل می‌شد و گاهی از طریق مطالعه و خواندن کتاب پیش استاد خود بود که اجازه به طریق قرائت بود. در عین حال این مجوز و مدرکی رایج در آن عصر بود مهمترین کسانی که در این دوره ظهور کردند و از اهمیت بسیاری برخوردار هستند و کتبی را به رشته تحریر درآوردند عبارتند از:

الف . شیخ اقدم ابی محمد حسن بن علی بن ابی عقیل نعمانی حذاء «ره» او فردی فقیه، متکلم و معلم بزرگی در این عصر بشمار می‌آید، وی اولین کسی است که در علم اصول فقه کتابی به رشته تحریر درآورد بنام «المتمسک بحیل آل الرسول» این کتاب در نزد طائفه شیعه و علماء مشهور است به طوری که هرکس از خراسان به حج می‌آمد نسخه‌ای از آن را طلب می‌کردند.<sup>۱۵</sup> هیچ مدرکی بالاتر از شهرت نیست که این چنین افرادی از آن برخوردار بودند.

ب . ابوعلی محمد بن احمد بن جنید اسکافی که بسیار جلیل‌القدر است از بزرگان اصحاب امامیه است. کتاب «تهذیب الشیعه» در بیست جلد تصنیف کرده که شامل تمام ابواب فقه بوده است و سپس او را مختصر کرد به نام «المختصر فی الفقه الاحمدی» که این کتاب در دست متأخرین از علماء امامیه قرار گرفته بود. این کتاب موجب شهرت و اعتماد علماء به وی شد. بنابراین یکی دیگر از مدارک علمی شخصیت‌های علمی کتب و تصنیفات آنان بوده است و چه بسا بزرگانی از اصحاب امامیه و ائمه دین (ع) بودند که امروزه اسمی از آنان نیست، زیرا هیچ کتابی به جای نگذاشتند که قابل توجه باشد.

نجاشی نقل می‌کند که شیوخ ما تماماً خبر دادند به ما که تمام کتاب و مصنفاتش را به آنان اجازه نقل داده است.<sup>۱۶</sup>

ج - ابن عبدالله محمد بن محمد بن نعمان «ملقب به مفید» بغدادی «ره» او مشهورتر از آن است که درباره‌اش بشود سخن گفت. جلال شأن و عظمت علمی و قدر و منزلتش بر اهل علم پوشیده نیست. همین شهرت در عصر خودش نیز عالمگیر بود بطوری که شیعه و سنی از محضر نورانی علمیش بهره‌های می‌بردند و حتی خلیفه وقت آل بویه عضدالدوله دیلمی هر چند وقت یک بار خود را بی‌نیاز از زیارتش نمی‌دید و هرگاه بیمار می‌شد به عیادتش می‌شتافت.<sup>۱۷</sup>

حوزه درس بزرگی را در بغداد اداره می‌کرد، و رئیس مذهب جعفری در عصر غیبت بشمار می‌آمد. این شهرت بزرگترین مدرک بود.

د . سید اجل مرتضی علم‌الهدی «ره» که از میرزوترین

آدم بگیر...!

این نیز مدرکی برای موقعیت و شخصیت علمی زکریابان آدم محسوب می‌شد.

ج - زراره بن اعین او مرجع فقه و روایت بر مذهب اهل بیت (ع) بود و از شاگردان امام باقر (ع) است. امام صادق (ع) درباره وی می‌فرماید: اگر زراره نبود گمان می‌کنم که احادیث پدرم از بین می‌رفت.<sup>۱۸</sup>

و در جای دیگر فرمود: خدا رحمت کند زراره بن اعین را که اگر زراره نبود احادیث پدرم مندرس و از بین می‌رفت.<sup>۱۹</sup> و نیز در مورد عده‌ای از اصحابش چنین فرمود: کسی نیست که ذکر ما و احادیث پدرم را زنده کند مگر ابوبصیر لیث مرادی و محمد بن مسلم و یزید بن معاویه العجلی اگر اینان نبودند کسی استنباط این را نمی‌کرد. اینان حفاظ دین و امینان پدرم بر حلال و حرامش هستند و اینان در دنیا و آخرت به ما سبقت گرفتند.<sup>۲۰</sup>

### عصر غیبت

در عصر غیبت علماء بزرگی ظهور کردند که هر یک با نور علم وجود خود عالم اسلام را روشنی بخشیدند، در این دوره چون دست همگان از دامن ائمه دین (ع) کوتاه شد و از طرفی مخالفین نیز برای منحرف ساختن اذهان از حقیقت و نابود ساختن شیعه دست به جعل حدیث زدند که البته این کار در آن دور تازگی نداشت اما اهمیتش این بود که امام معصومی وجود نداشت که حق را از باطل بشناسد و بشناساند و این مهم به عهده علماء و اگذار شده بود. بنابراین چند چیز بیش از همه دارای اهمیت بود و در رأس مسائل علمی قرار گرفت. الف) - شناخت حدیث ب) - شناخت رجال حدیث. بنابراین علماء بزرگ دین برای حل مشکلات و مسائل شرعی مردم لازم بود حدیث را از مجاری اصلی آن اخذ نمایند و

شاگردان مکتب شیخ مفید بود که بعد از وی عهده دار منصب علمی بغداد گردید. شیخ او در حدیث مرحوم شیخ مفید بود و گاهی از اساتید و مشایخ شیخ مفید نیز نقل می کند مانند ابو عبدالله محمد بن عمران مرزبانی بغدادی (متوفی ۳۷۸) که از او زیاد نقل حدیث می کند و نیز حدیث خطبه حضرت زهرا (س) از او در کتاب «الشافی» خود روایت می کند.<sup>۱۸</sup>

این سماع حدیث و اجازه حدیث، مدرک علمی و جلالت شأن ناقلان حدیث بود.

دیگر از دلائل اینکه عظمت شأن علم الهدی را روشن می سازد صرف نظر از جودت نظر و حسن سیره و کثرت تصنیف، مشهور است که هرگاه بر شیخ خود مرحوم مفید «ره» وارد می شد، شیخ مفید برای او بلند می شد و او را در جای خود می نشاند.

مهمترین از شاگردان مکتب آن سید، علماء و اکابر بزرگ طائفه شیعه عبارتند از:

۱. محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰) رئیس طائفه شیعه بعد از سید بود، سید او را بعد از خود قائم مقام خویش قرارش داد.

۲. حمزه بن عبدالعزیز الدیلمی ملقب به «سلار» (م. ۴۶۳-۴۵۰ ق) نائب آن سید در بلاد حلب بود و همچنین نائب در تدریس آن بزرگوار بود.

۳. قاضی عبدالعزیز بن براج الطرابلسی (م. ۴۸۱ هـ ق) و ۲۰ سال امر قضاء را در طرابلس به عهده داشت.

۴. نظام الدین سلیمان بن حسن یا حسین صهرستی دیلمی که در مجلس درس سید نشست و از اکابر تلافده سید محسوب می شد.

۵. محمد بن علی ابوالفتح قاضی کراچی (م. ۴۴۹ هـ ق) مؤلف کتاب کنز الفوائد.

هر یک از این بزرگان به نحوی نیابت فقهی و تدریس و امر قضا را از ناحیه آن بزرگ به عهده داشتند و این نیابت خود مدرک محکمی برای اجراء امر دینی بوده است.

۵. محمد بن حسن طوسی (م. ۴۶۰ هـ ق) مرحوم شیخ طوسی ۴ فصل جدیدی را در حوزه علمیه و مکتب شیعه بوجود آورد تا عصر شیخ طوسی یعنی تا سده قرن پنجم هجری مدار تحصیلات علمی براساس تاییدات شفاهی و سمعی بوده است و از نیمه دوم قرن سوم هجری یعنی بعد از غیبت تاییدات علمی و موقعیت علمی اشخاص براساس اجازات آنها برای نقل حدیث و یا نقل کتب بوده است.

همانطور که مرحوم شیخ کتب استاد خود شیخ مفید را برمی شمارد، در آخر می فرماید: «...سمعنا منه هذه الكتب كلها، بعضها قراه عليه» «اینها کتبی بودند که از آن مرحوم شنیدم که بعضی از آنها را در نزد آن مرحوم قرائت کردم.

شیخ طائفه در مورد کتاب «الغریب فی القرآن» ابان بن

تغلب می نویسد: این کتاب را عبدالرحمن بن محمد ازدی کوفی همراه با کتاب محمد بن سائب کلبی و ابی روق بن عطیه بن حرث آنها را جمع کرده است بنابراین کتاب ابان بن تغلب گاهی بصورت مفرد می آید و گاهی به صورت مشترک، سپس می فرماید: کتاب ابان که بصورت مفرد است، احمد بن محمد بن موسی از احمد بن محمد بن سعید از منذر بن محمد قابوسی خبر داد به ما و گفت حدیث کرد برای ما این کتاب را محمد بن منذر بن سعید بن ابی جهم از ابان و اما آن کتبی که مشترک هستند و عبدالرحمن آن را جمع کرده است، خبر داد به ما حسین بن عبدالله گفت خواندم آن را بر ابی بکر احمد بن عبدالله بن جلیب گفت خواندم آن را بر ابی عباس احمد بن محمد بن محمد بن موسی معروف به ابن صلت اهوازی گفت: خبر داد به ما احمد بن محمد بن سعید و او گفت: خبر داد به ما ابو احمد بن حسین بن عبدالرحمن ازدی و او گفت: حدیث کرد برای ما پدرم و او گفت: حدیث کرد برای ما ابو بروه میمون مولی بنی فزاره که فردی فصیح بود که همراه با ابان بن تغلب بود این کتاب را از ابان گرفت.<sup>۱۹</sup>

ملاحظه می شود که تا آن زمان حتی نقل کتاب بصورت اجازه بوده است.

بعد از غیبت حضرت ولی عصر (عج) روال تحصیلی و علمی طالبان علم به صورت حلقات درسی در حوزه درسی هر یک از مشایخ و بزرگان و دانشمندان علم بوده است در ضمن این حوزه های علمی مدارس نیز وجود داشت که آنها به تربیت و تعلیم طالبان علم مشغول بودند؛ و آنها عبارتند از:

۱. مدرسه ابن فورک متوفی سال ۴۰۶ هجری قمری.

۲. مدرسه بیهقیه منتسب به بیهقی متوفی سال ۴۵۰ هـ ق.

۳. مدرسه سعیدیه از آثار نصر بن سیکتکین برادر سلطان منصور غزنوی.

۴. مدرسه اسماعیل استرآبادی واعظ صوفی

۵. مدرسه استاد ابواسحاق.

۶. مدرسه خواجه نظام الملک در نیشابور.

آنچه از تاریخ می توان برداشت نمود اینست که این مدارس قبل از سال و سده پنجم و ششم هجری بنا شده است.<sup>۲۰</sup>

تا این دوره حوزه های علمی بصورت حلقات درس بود و مدارک و تایید موقعیت های علمی اشخاص براساس شهرت و شناخت بود به طوری که هر یک از افراد هر قدر دارای شهرت بیشتری بودند، شاگردان بیشتری را به گرد خود جمع می کردند، مثلاً در حلقه درس فارابی صد هان نفر جمع می شدند و گاه هم شاگردان و هم استادان دو همان حلقه به تحصیل می پرداختند.<sup>۲۱</sup>

از مختصات علمی این دوره بویژه نیمه دوم سده پنجم و

## ● نظام الملک اولین کسی بود که در اواسط

### قرن پنجم هجری بواسطه تأسیس مدارس در ممالک

### اسلامی شهرت یافت و در بغداد و اصفهان و

### نیشابور و هرات و غیره مدارس ساخت و همه این

### مدارس بخصوص مدرسه بغداد بنام وی مدرسه

### نظامیه خوانده می شد.

سرتاسر قرن ششم گسترش روزافزون مدارس دینی در نواحی مختلف اسلامی و تدریس و تتبع علوم دینی و مذهبی می باشد.<sup>۲۲</sup> نظام الملک اولین کسی بود که در اواسط قرن پنجم هجری بواسطه تأسیس مدارس در ممالک اسلامی شهرت یافت و در بغداد و اصفهان و نیشابور و هرات و غیره مدارس ساخت و همه این مدارس بخصوص مدرسه بغداد بنام وی مدرسه نظامیه خوانده می شد. اولین استاد این مدرسه شیخ ابواسحق شیرازی سپس ابونصر صباغ صاحب کتاب «اشامل»، ابوالقاسم دیوس، ابوحامد غزالی، شاشی، کیا الهراس، سهروردی، کمال الدین انباری و غیره که همه از بزرگان اهل علم می باشند.<sup>۲۳</sup>

خواجه نظام الملک مداری نظامیه را با آن تشکیلات وسیع بدین منظور تأسیس نمود که بتواند جلوی تبلیغات جامع ازهر را که در اواسط قرن ۴ ه. ق. به وسیله فاطمیان مصر تأسیس شده بود سد نماید.<sup>۲۴</sup>

### انتخاب و انتصاب مدرس

یکی از پارامترهای تشخیص موقعیت علمی اشخاص، توجه خلفاء به آنها بود؛ مثلاً تعداد ۲۴ نفر از اهل غزوه پدر مسجد جامعی را در کوفه بنا کردند و مدرسه ایی را تأسیس نمودند. خلیفه دوم عمر معلمی را از اعانم قتها، صحابه پیامبر را به

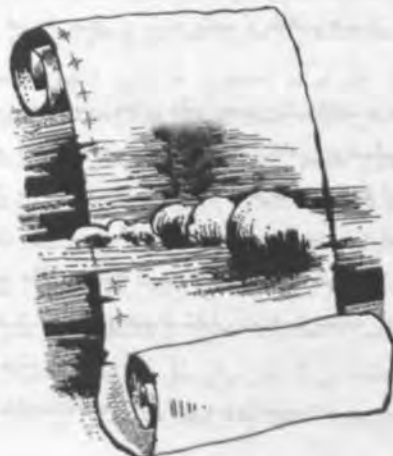
آنجا فرستاد و آن عبدالله بن مسعود بود و در نامه ای چنین نوشت: «اما بعد - من به سوی شما عمار بن یاسر را امیر قرار دادم و عبدالله بن مسعود را معلم و وزیر، آندو از نجیبان از اصحاب رسول خدا و از اصحاب جنگ بدر هستند. عبدالله بن مسعود را ناظر بر بیت المال تان قرار دادم. از آندو بیاموزید و به آندو اقتدا کنید»<sup>۲۵</sup>.

گاهی اوقات این انتصابات و انتخابات توسط اساتید و مشایخ درس یک حوزه انجام می پذیرفت مانند توجه مرحوم شیخ مفید به سیدمرتضی و توجه آن بزرگوار به مرحوم شیخ الطائفه طوسی.

در نیمه قرن پنجم هجری نظام الملک وقتی به بلخ وارد شد به وی گفتند در قریه و خش شیخی است که بسیاری حدیث شنید. و بدین منظور مسافرتها کرده و در شناخت این علم معرفتی به کمال دارد. و آن ابوعلی حسن بن علی بن احمد بن جعفر بلخی و خشی (م - ۴۷۱ ه. ق) است. خواجه آن را طلب کرد و او را در مدرسه ای که بنا کرده بودند نشاند و نزدش سنن ابی داوود و چیزهای دیگر خواند. سپس بلخی و خشی می گوید: «من به علم حدیث اشتغال داشتم و سفرها کردم و بازحمت و خواری کاوش تمام نمودم و به خش بازگشتم ولی کسی قدر مرا نشناخت و به مرتبه من در علوم پی نبرد. با خود گفتم از دنیا می روم در حالی که آوازه ام پراکنده نشده و کسی بر من رحمت نیاورده است. خداوند کارها را آسان نمود و نظام الملک را توفیق داد تا اینکه این مدرسه را ساخت و مراد آن به تعلیم نشانید تا به نقل حدیث بپردازم»<sup>۲۶</sup>.

خواجه برای تثبیت موقعیت علمی بلخی و خشی مدتی را بر مجلس درس او زانو می زند و او را بر مدرسه متولی می سازد تا به تدریس و تربیت شاگردان همت بگمارد، آری اینچنین بوده است مدارک علمی و تحصیلی دانشمندان بزرگ.

امام الحرمین جوینی (م - ۴۷۸ ه. ق) که از بزرگان ائمه شافعیه خراسان و نخستین استاد نظامیه نیشابور بوده است، در فتنه ضد اشعری خراسان که توسط عمیدالملک کندی روی داد، وی مجبور به ترک نیشابور شد و به مدت چهارسال در حرمین شریفین به فتوی و تدریس و مناظره قیام نمود و به امام الحرمین شهرت یافت. بسیاری از فضلا و فقها دانشمندان قرن پنجم و ششم هجری از جمله امام محمد غزالی افتخار شاگردی وی را دارند. همواره قریب به چهارصد تن از طالبان علم و فقها در حلقه درس او حضور داشتند. آوازه اش از مرز خراسان گذشت و به عراق و شام و حجاز رسید. هنگامی که نظام الملک مدرسه نظامیه نیشابور را ساخت از وی درخواست کرد و او را از حرمین شریفین به خراسان آورد و بر کرسی استادی آن مدرسه نشاند و امور مدرسه را به دست وی سپرد.<sup>۲۸</sup>



## ● صورت اجازات قبل از شیخ الطائفه اغلب بر نقل

حدیث و کتب بوده است، اما بعد از شیخ الطائفه

مدار اجازات باتوسعه یافتن علوم مختلف و

دانشمندان متعدد، صورت اجازات نیز توسعه یافت،

به طوریکه هر یک از دانشمندان و فقها و علماء که

کتابی از کتب را نزد استاد و شیخ خود، می خواند بر

همان کتاب اجازه ای را مرقوم می داشتند،

از میان شاگردان امام الحرمین جوینی، غزالی کسی بود که بیش از همه مورد توجه استاد خود قرار می گرفت و آن هم بخاطر نبوغ و ذوق سرشار وی بود و این توجه امام الحرمین به غزالی موجب شد که نظام الملک او را به بغداد ببرد و در نظامیه بنشاند و فتق و رتق امور مدرسه را به او بسپارد و کرسی استادی آن نظامیه به او واگذار نماید و از طرفی فائق آمدن غزالی در مجلس مناظره ای که در مجلس و حضور نظام الملک تشکیل شده بود، مزید بر علت شد؛ بدین سبب خواجه برای اعتلای نام نظامیه بغداد در مقابل اُهر مصر و پیشبرد مقاصد مذهبی خویش، غزالی را به شرف الاثمه و زین الدین ملقب ساخت.<sup>۱۶</sup>

با وجود مدارس و مراکز تحصیلی قبل و بعد از بنای نظامیه ها، بدرستی معلوم نیست که آیا به دانش آموختگان آن مدارس مدرکی دال بر تحصیل در آن مراکز اعطاء میشد، یا خیر؛ اما آنچه از فحوای تاریخ برداشت می شود این است که اگر مدارکی هم بوده که عموماً<sup>۱۷</sup> به طریق اجازات باید بوده باشد. شهرت و توجه استاد و شیخ آنان مطلب قابل توجهی بوده است؛ یعنی از میان تعداد بسیار زیادی که به عنوان مثال بر مجلس درس امام الحرمین جوینی زانومی زهند تعداد معدودی از جمله غزالی است که به شهرت زیادی می رسد و این نمی تواند باشد مگر چند امر - اول هوش و استعداد فوق العاده خود غزالی - دوم توجه استادش امام الحرمین - سوم آنچه او را به شهرت جهان اسلام رسانید توجه نظام الملک به او و ملقب کردن به القابی بود و نیز بر کرسی نظامیه بغداد نشاندش. بنابراین شهرت و توجه خلفاء و اساتید درس بالاترین مدرک بود.

### اجازات بعد از شیخ طوسی

صورت اجازات قبل از شیخ الطائفه اغلب بر نقل حدیث و کتب بوده است، اما بعد از شیخ الطائفه مدار اجازات باتوسعه یافتن علوم مختلف و دانشمندان متعدد، صورت اجازات نیز توسعه یافت، به طوریکه هر یک از دانشمندان و فقها و علماء که کتابی از کتب را نزد استاد و شیخ خود، می خواند بر همان کتاب اجازه ای را مرقوم می داشتند، همان طوریکه در عصر ائمه (ع) تأیید بر کتاب بود فقط شیوه تفاوت پیدا کرده بود به طور مثال، صورت اجازه شیخ معین الدین سالم بن بدران بن علی المازنی مصری معروف به شیخ معین الدین مصری به خواجه نصیر الدین طوسی؛ «قرء علی جمیع الجزء الثالث من کتاب غنیة النزوع الی علم الاصول والفروع من اوله الی آخره، قرءه تفهم وتبین و تأمل مستبحت عن غوامضه عالم بفنون جوامعه، و اکثر الجزء الثانی من هذا الكتاب و هو الکلام فی اصول الفقه، الامام الاجل العالم الافضل الاكمل البارع المتقن

المحقق، نصیر الملئ و الدین، وجیه الاسلام و المسلمین سند الاثمه و الافاضل مقدر العلماء و الاکابر محمد بن محمد بن الحسن الطوسی زاد الله فی علانته و احسن الدفاع عن حوائثه، و اذنت له فی روایه جمیعہ عنی عن السید الاجل العالم الارشد الطاهر الزاهد البارع عزالدین ابی المکارم حمزه بن علی بن زهره الحسینی قدس الله روحه و نور ضریحه و جمیع تصانیفه و جمیع تصانیفی و مسموعاتی و قراءاتی و اجازاتی عن مشایخی ما اذکر اسانیده مالم اذکر اذا ثبت ذلك عنده و ما لعلی ان اصنفه و...»<sup>۱۸</sup>

در این اجازه دو مطلب مورد توجه قرار گرفته است ۱- قرائت و درس گرفتن جلد دوم و سوم کتاب غنیة النزوع و ۲- اجازه دادن و اذن بر نقل کلیه کتب اساتید و استاد و خود استاد که حاکی از عظمت شاگرد می کند و چه بسا این گونه اجازه ها موجب شهرت شاگرد می شد کتب تألیفی آنان مورد توجه دیگر علماء قرار می گرفت و نامشان جاودان باقی می ماند، در صورتی که این استاد معظم، خواجه نصیر الدین اولین شاگرد و آخرین شاگرد نبوده است، اما فقط خواجه از درجه اعتبار و شهرت برخوردار می شود.

دیگر از اجازات، اجازه علامه حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلبی به بنی زهره الحلبی است که این اجازه از آن نوع اجازات مفصل است که در بخشی از آن چنین آمده است: «یتضمن سبب اجازه صادره من العبد له و لاقاربه السادات الا ماجد المؤمنین من الله تعالی فی المصادر و الموارد و أجوبه عن مسائل دقیقه لطیفة و مباحث عمیقه شریفه... و الا فهو معدن الفضل و التحصیل، و ذلك غنی عن حجة و دلیل، و قد اجزت له اُدام الله ایامه، و لولد المعظم و السید المکرم، شرف الله و الدین ابی عبدالله الحسین، و لاختیه الکبیر الامجد و السید المعظم المحجد بدر الدین ابی عبدالله محمد، و لولدیه الکبیرین المعظمین ابی طالب أحمد امینی الدین و ابی محمد عزالدین حسن عضدهما الله تعالی بداوم ایام مولانا أن یروی هو و هم عنی جمیع ما صنفته فی العلوم العقلیه و النقلیه أو انشأته



● با وجود مدارس و مراکز تحصیلی قبل و بعد از بنای نظامیه‌ها، بدرستی معلوم نیست که آیا به دانش‌آموختگان آن مدارس مدرکی دال بر تحصیل در آن مراکز اعطاء میشد، یا خیر؛ اما آنچه از فحوای تاریخ برداشت می‌شود این است که اگر مدارکی هم بوده که عموماً به طریق اجازات باید بوده باشد، شهرت و توجه استاد و شیخ آنان مطلب قابل توجهی بوده است؛ یعنی از میان تعداد بسیار زیادی که به عنوان مثال بر مجلس درس امام الحرمین جوینی زانومی زدند تعداد معدودی از جمله غزالی است که به شهرت زیادی می‌رسند

۳. قرون وسطی تاریخ‌شناس (۳ م تا ۱۴ م)

قرون وسطی ثانویه که از سده چهارم میلادی تا حدود چهاردهم میلادی به طول انجامید، دوره‌ای بود که کلیسای تمام زمینه‌های علمی دخالت می‌کرد و همانطور که گفته شد، دوران تاریکی و مرگ حکمت یونانی بود.

به درستی معلوم نیست مدارک علمی به چه نحو صادر می‌شد اما در سده یازدهم نخستین جنگ صلیبی اول یعنی بین سالهای ۱۰۹۵ تا ۱۰۹۹ شروع شد که پس از آن روند روشنفکری غربی نضج گرفت. و رو به رشد نهاد اما اولین دانشگاه کلاسیک اسلامی بعد از فتح مصر در سال ۹۷۰-۹۷۲ میلادی ساخته شد که همان جامع ازهر می‌باشد علوم مختلف در آنجا رواج یافت.

تأثیر نفوذ مسلمانان آنچنان قابل توجه بود که مونته‌گمری وات می‌گوید: «هنگامی که انسان تمام جنبه‌های درگیری اسلام و مسیحیت در قرون وسطی را در نظر بگیرد، این روشن خواهد بود که تأثیر اسلام بر جامعه مسیحیت بیش از آن است که معمولاً شناسایی می‌شود. اسلام نه تنها در تولیدات مادی و اختراعات تکنولوژی اروپا شریک است، و نه تنها اروپا را از نظر عقلانی در زمینه‌های علم و فلسفه برانگیخت، بلکه اروپا را واداشت تا تصویر جدیدی از خود بوجود آورد»<sup>۲۱</sup>.

در قرن سیزدهم که در غرب از آن به عنوان قرون اتحادیه‌های حرفه‌ای، علمی و دانشگاهی یاد می‌شود، سرآغاز تشکل‌های دانشگاهی و دانشجویی بود. تدریس در دانشگاهها و محافل و آکادمی‌های علمی، نخست از وظایف کلیسا به شمار می‌آمد. استادان دانشگاه از اسقف ناحیه فرمان می‌بردند و امور آموزش و پژوهش را به صلاحدید او به انجام می‌رساندند<sup>۲۲</sup>.

یکی از مشهورترین افراد محصل قرون وسطی که در دانشگاههای کلاسیک قرن سیزدهم تحصیل کرده بود، توماس آکویناس قدیس بود. او در سال ۱۲۲۴-۲۵ میلادی در نزدیکی ناپل ایتالیا متولد شد. از سال ۱۲۲۲ میلادی تا ۱۵



أوقرأته أو أجزلى روايته أو سمعته من كتب أصحابنا السابقين رضوان الله عليهم اجمعين، وجميع ما أجازه لي المشايخ الذين عاصرهم واستفدت من أنفاسهم.

فمن ذلك جميع ما صنفه والدي سيدالدين يوسف بن علي بن المطهر قدس الله روحه وقرأه ورواه وأجزله روايته، عنى عنه<sup>۲۱</sup>... و تمام یک یک مصنفات مشایخ خود را ذکر می‌فرماید و بر هر یک از آنها اجازه می‌دهد؛ این اجازه علم و شامل که نشان دهنده عظمت و احاطه بنی زهره حلبی بر علوم عقلی و نقلی است.

آری، مدارک تحصیلی و اعطاء آن را باید در پشت کتابهای بزرگان از علماء و دانشمندان یافت که بزرگانی همچون علامه مجلسی آنها را جمع‌آوری نموده است و نیز علامه طهرانی در الذریعه<sup>۲۲</sup> تعداد بسیاری کتابها و رساله‌هایی که به اجازات پرداخته‌اند را جمع‌آوری نموده است که در حقیقت اینها همان مدارک تحصیلی و موقعیت علمی علماء و فقها و دانشمندان اسلامی است. سپس می‌فرماید اول کسی که در زمینه اجازات رساله‌ای را جمع‌آوری نموده است رضی‌الدین علی بن طاووس و سپس شیخ شهید و بعد شهید ثانی که هر یک تألیف مستقلی در زمینه اجازات دارند. مرحوم سید آجل رضی‌الدین علی بن طاووس رضی‌الله عنه است و عنوان کتابی که تألیف نموده است (کتاب اجازات لکشف طرق المقازات فیما یحصی من الاجازات) می‌باشد<sup>۲۳</sup>.

سال بعد عمر خود را به تحصیل در پاریس و کلن گذراند و از سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۹ میلادی در ایتالیا تدریس کرد.<sup>۲۰</sup> چنین بدستی می‌آید که اولین دانشگاه در سال ۹۷۰ میلادی در مصر به نام الازهر محصول تلاش و فکر مسلمانان بود و در قرن سیزدهم اولین دانشگاهها و اتحادیه‌های دانشجویی متأثر از دانشگاه الازهر است؛ از گزارش‌های تحصیلی که دانش‌پژوهان در آنجا تحصیل کردند چنین معلوم می‌شود که بدلیل وسعت شهرها و تمدن‌ها و علوم مختلف گواهی‌هایی مبنی بر تحصیل در آن مکانها صادر می‌شده است که امروزه از آنها به مدرک تحصیلی یاد می‌شود. در قرن سیزدهم چون کلیسا مستقیماً در نوع تحصیل و انتخاب مدیر آموزش چنین دانشگاههایی دخالت داشتند؛ مدرک تحصیلی آنان را پاپ و اسقف‌های کلیسا صادر می‌کردند مبنی بر گواهی تحصیل در چنین مکانهایی بوده است.

#### ۴. عصر جدید (۱۴ م تا ...)

عصر جدید علمی که بعد از قرن سیزدهم و چهاردهم یعنی بعد از رنسانس علمی در اروپا شکل گرفت، دوران قرون وسطی بویژه دوران اخیر قرون وسطی زمینه‌ساز ورود انسان غربی به عهد جدید و تمدن علمی جدید، بود. آکسفورد در انگلیس که به انیورسیتی (university) معروف شدند<sup>۲۱</sup> در این عصر ضرورت مدارک تحصیلی، اعطاء آن به افراد تحصیل کرده در یکی از مراکز علمی بیشتر روشن می‌شد، چراکه پیشرفت علوم در زمینه‌های مختلف و گسترش شهرها و مراکز علمی بزرگ و همچنین بالا رفتن سطح اطلاعات عمومی جامعه همه و همه ضرورت چنین امر مهمی را بیشتر نمایان می‌کرد، بطوری که امروزه انسان مدرن بدون داشتن چنین مدرکی از بسیاری از حقوق محروم است، هر چند اطلاعات علمی آن بالا باشد.

#### پی‌نوشته‌ها:

- ۱- ر.ک. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، سیدجمال‌الدین مجتبی، سروش ۱۳۶۸، ج: ۱
- ۲- ر.ک. شهرستانی، سیدعلی، منع تدوین الحدیث، مؤسسه الامام علی (ع) قم ۱۴۱۸، صص: ۱۷-۲۵
- ۳- ر.ک. مغز متفکر جهان شیعه، مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، نبی‌الله منصور، چاپ دوم ۱۳۵۶، ص: ۵۱۲
- ۴- لنگجی، رجال لنگجی، دارالاضواء، بیروت ۱۴۰۸، ج: ۱، ص: ۷۲
- ۵- همان.
- ۶- ر.ک. علل الشرائع، مرحوم صدوق، ص: ۱۹۲
- ۷- مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج: ۲۷، ص: ۳۲۸، باب ۴
- ۸- همان، ص: ۱۵۹

- ۹- رجال نجاشی، ج: ۲، ص: ۴۲۱
- ۱۰- همان ج: ۲، ص: ۴۲۲
- ۱۱- محمدبن علی اردبیلی، جامع الرواة، دارالاضواء، بیروت، ج: ۱، ص: ۳۲۰
- ۱۲- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، دانشکده الهیات مشهد، ۱۳۴۸، ص: ۱۳۲
- ۱۳- همان ص: ۱۳۶
- ۱۴- همان ص: ۱۳۷
- ۱۵- آغاز بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، ج: ۱۹، ص: ۶۹
- ۱۶- رجال نجاشی، ج: ۲، ص: ۳۱۱-۳۰۶
- ۱۷- علما دوانی، هزاره شیخ طوسی، امیرکبیر ۱۳۴۴، ص: ۴۹
- ۱۸- آغاز بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه الناس فی قرن الخامس، طبع نجف، ص: ۱۲۰
- ۱۹- شیخ طوسی، فهرست ششم ربیع الثانی ۱۲۷۱ ه. ق. احتمالاً طبع بولاق، ص: ۳۱۶
- ۲۰- همان، ص: ۶
- ۲۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، علی جواهر کلام، چاپ ششم، ۱۳۶۹، امیرکبیر، ص: ۶۲۶
- ۲۲- همان ص: ۶۲۹
- ۲۳- توره کسانلی، مدارس نظامیه و تاثیرات علمی و اجتماعی آن، امیرکبیر، ۱۳۷۴، ص: ۱۹
- ۲۴- پیشین، ص: ۶۲۸
- ۲۵- مدارس نظامیه، ص: ۱۴
- ۲۶- الذکر الالقیه للشیخ الطوسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۵۰، ج: ۲، ص: ۳۹۱
- ۲۷- شمس‌الدین ذهبی، تذکره الحفاظ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج: ۳، ص: ۱۱۷۲-۱۱۷۳
- ۲۸- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۹۶۷، ج: ۸، ص: ۹۷۱
- ۲۹- مدارس نظامیه، ص: ۹۶
- ۳۰- علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، طبع ۱۴۰۲، ج: ۱۴، ص: ۱۰۴
- ۳۱- ر.ک. بحار الانوار، ج: ۱۰۴، ص: ۶۰-۱۳۷
- ۳۲- علامه آغاز بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، ج: ۱، ص: ۱۳۲
- ۳۳- ر.ک. بحار الانوار، ج: ۱۰۴، ص: ۱۶۸-۱۹۰، ر.ک. الذریعه، ج: ۱۱، ص: ۲۴
- ۳۴- موتنگری وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، عبدالصمدی، ص: ۱۲۲
- ۳۵- ژاک لوگوف، روشنفکران در قرون وسطی، حسن افشار، تهران ۱۳۷۶، ص: ۸۵-۸۲
- ۳۶- بریاین وهد، اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناند، مرتضی کاخکی واکبر افسری، دفتر نشر آگه، ص: ۱۰۱
- ۳۷- بهاء‌الدین پازوگاد، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، ۱۳۳۶، ج: ۱، ص: ۳۲۴